



Research Paper

The Qur'anic Paradigm of Resistance Leadership: From Deterrence Doctrine to Conflict Management

Mehdi Arefijoo¹

Received: 21/04/2022; Accepted: 02/11/2022

Abstract:

Resistance, as a strategic doctrine within contemporary Islamic discourse, encompasses a far broader concept than mere military defiance. The Holy Qur'an, as the timeless and universal charter of Islam, offers profound and multidimensional teachings for the management of resistance, aiming to elevate it from localized reactions to a comprehensive global civilizational project. This study seeks to extract and elucidate the strategic principles of resistance management from the Qur'anic perspective by examining key verses on the subject. The central problem addressed is the transition from a reductionist, militarized understanding of resistance to a holistic and civilizational vision incorporating soft power, cultural, and geopolitical dimensions. Utilizing a descriptive-analytical method and employing an innovative approach grounded in the sociocultural context of revelation, this article critically analyzes earlier interpretations of concepts such as the "Middle Nation" (Ummah Wasat), and proposes the theory of global centrality and strategic surveillance as an alternative. The findings reveal that resistance management, in the Qur'anic logic, requires precise enemy discernment (distinguishing the hostile from the non-hostile), comprehensive and advanced preparedness ("Prepare against them whatever force you can muster" [Q4:70]), confrontation with soft warfare and internal doubt-mongering, and, most importantly, the recognition and fulfillment of the Ummah Wasat's global mission as a witness and overseer over nations. This perspective transforms resistance from a defensive tactic into a civilization-building strategy for actualizing justice and spirituality on a global scale.

Keywords: Holy Qur'an, resistance management, strategy, soft warfare, Ummah Wasat, new Islamic civilization.

¹ . Ph.D. Graduate in Theology, Allameh Askari International University, Qom, Iran: iran.farda1@gmail.com



مقاله پژوهشی

الگوی قرآنی راهبری مقاومت: از دکتربین بازدارندگی تا مدیریت منازعه

مهدی عارفی جو^۱

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

مقاومت، به عنوان یک دکتربین راهبردی در گفتمان اسلامی معاصر، مفهومی فراتر از ایستادگی نظامی صرف است. قرآن کریم، به مثابه منشور جاودان و جهان شمول اسلام، آموزه‌هایی عمیق و چندبعدی برای مدیریت مقاومت ارائه می‌دهد که ارتقاء آن از سطح واکنش‌های منطقه‌ای به یک پروژه تمدنی جهانی را هدف‌گذاری می‌کند. این پژوهش با هدف استخراج و تبیین اصول راهبردی مدیریت مقاومت از منظر قرآن کریم، به واکاوی آیات کلیدی در این حوزه می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق، گذار از فهم تقلیل‌گرایانه و نظامی‌محور از مقاومت به یک فهم جامع و تمدنی است که ابعاد نرم‌افزاری، فرهنگی و ژئوپلیتیک را در بر می‌گیرد. این مقاله با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی نوآورانه مبتنی بر عرف‌شناسی زمان نزول، به تحلیل انتقادی تفاسیر پیشین از مفاهیمی چون امت وسط پرداخته و نظریه مرکزیت و دیده‌بانی استراتژیک جهانی را به عنوان جایگزین ارائه می‌دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مدیریت مقاومت در منطق قرآن، مستلزم دشمن‌شناسی دقیق (تفکیک معاند از غیر)، آمادگی همه‌جانبه و پیشرفته (أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)، مقابله با جنگ نرم و شبهه‌افکنی‌های داخلی، و از همه مهم‌تر، درک و ایفای مأموریت جهانی امت وسط به عنوان شاهد و ناظر بر عملکرد ملت‌هاست. این نگرش، مقاومت را از یک تاکتیک دفاعی به یک استراتژی تمدن‌ساز برای تحقق عدالت و معنویت در گستره جهانی بدل می‌سازد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، مدیریت مقاومت، راهبرد، جنگ نرم، امت وسط، تمدن نوین اسلامی.



مقاومت در پارادایم دینی و گفتمان سیاسی معاصر، به کانونی‌ترین مفهوم در مواجهه امت اسلامی با چالش‌های هویتی و تهدیدات وجودی بدل شده است. با این حال، تلقی رایج از این مفهوم غالباً در حصار ابعاد نظامی (سخت‌افزاری) و واکنش‌های پدافندی محصور مانده است. این در حالی است که قرآن کریم، به عنوان منبع اصیل معرفت اسلامی، مقاومت را نه صرفاً یک تاکتیک مقطعی، بلکه یک استراتژی جامع و پویا برای حیات طیبه فردی و اجتماعی و تحقق رسالت جهانی اسلام معرفی می‌کند. از این رو، مسئله اصلی این پژوهش، پاسخ به این پرسش بنیادین است: اصول و مؤلفه‌های مدیریت راهبردی مقاومت در ابعاد سخت و نرم، بر اساس آموزه‌های قرآن کریم کدامند و چگونه می‌توان این آموزه‌ها را به یک دکترین کارآمد و تمدن‌ساز برای عصر حاضر تبدیل کرد؟ این تحقیق در صدد است تا با عبور از نگاه‌های جزئی‌نگر، به یک مدل مدیریتی جامع دست یابد که مقاومت را در طراز جهانی و متناسب با رسالت آخرین دین الهی تبیین نماید.

اهمیت این تحقیق از دو منظر نظری و عملی قابل تبیین است. از منظر نظری، با وجود کثرت منابع در باب جهاد و دفاع، خلأ یک پژوهش منسجم که به مدیریت مقاومت به عنوان یک پروژه کلان و چندوجهی بپردازد، به شدت محسوس است. این مقاله با ارائه یک چارچوب مفهومی نوین، به غنای ادبیات مطالعات قرآنی و اندیشه راهبردی اسلامی کمک می‌کند. از منظر عملی و کاربردی، جهان اسلام امروز در میانه یک جنگ ترکیبی پیچیده قرار دارد که ابعاد نظامی، اقتصادی، فرهنگی و شناختی را همزمان هدف گرفته است. ارائه یک الگوی مدیریتی مبتنی بر قرآن برای جبهه مقاومت، می‌تواند به هم‌افزایی ظرفیت‌ها، اتخاذ راهبردهای هوشمندانه، مصون‌سازی در برابر جنگ نرم و در نهایت، تبدیل تهدیدها به فرصت‌هایی برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی منجر شود.

تازگی و نوآوری این اثر در چند محور قابل طرح است: نخست، این مقاله برای اولین بار مفهوم مدیریت مقاومت را به صورت مستقل و نظام‌مند، موضوع یک پژوهش قرآنی قرار داده و از تبیین‌های پراکنده فراتر می‌رود. دوم، در تحلیل آیه ۱۴۳ سوره بقره، با نقد تفاسیر رایج از امت وسط (عدالت، اعتدال، واسطه‌گری)، نظریه بدیع امت وسط به مثابه مرکز فرماندهی و دیده‌بانی استراتژیک جهانی را با اتکاء به روش‌شناسی عرف‌شناسی زمان نزول مطرح می‌سازد که افق جدیدی در فهم رسالت جهانی مسلمانان می‌گشاید. سوم، این تحقیق با پیوند زدن مفاهیم به ظاهر مجزا (مانند تغییر قبله، داستان گاو بنی اسرائیل و...) ذیل یک نظام مفهومی واحد (مدیریت مقاومت)، انسجام ساختاری و معنایی آیات را به نمایش می‌گذارد.

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای (تفاسیر، کتب لغت و آثار اندیشمندان) سامان یافته است. در مرحله توصیف، آیات مرتبط با موضوع استخراج و آراء مفسران

گزارش می‌شود. در مرحله تحلیل، با بهره‌گیری از ابزارهای لغت‌شناسی، سیاق‌شناسی و تحلیل مفهومی، به نقد دیدگاه‌ها و ارائه نظریه مختار پرداخته می‌شود.

ساختار مقاله بدین ترتیب سازماندهی شده است: پس از مقدمه و تبیین مفاهیم کلیدی، در بخش اصلی به تحلیل موضوعی آیات منتخب پرداخته می‌شود. مباحثی چون دشمن‌شناسی و راهبرد مواجهه با معاندان پیمان‌شکن (انفال: ۵۵-۵۹)، ضرورت آمادگی حداکثری (انفال: ۶۰)، مدیریت جنگ نرم و مقابله با شبهه‌افکنی (بقره: ۶۷-۷۱) و در نهایت، دکترین راهبردی امت وسط (بقره: ۱۴۲-۱۴۳) مورد واکاوی قرار می‌گیرند. در پایان، نتایج کلی تحقیق به همراه پیشنهادهای پژوهشی و اجرایی ارائه خواهد شد.

پیشینه پژوهش

مفهوم مقاومت که در ادبیات کلاسیک اسلامی ذیل ابوابی چون جهاد، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر و صبر مورد بحث قرار گرفته، دارای پیشینه‌ای به درازای تاریخ اسلام است. از مقاومت پیامبر(ص) در شعب ابی‌طالب تا قیام عاشورا و نهضت‌های اسلامی در طول تاریخ، همواره این اصل به عنوان ستون فقرات هویت اسلامی مطرح بوده است.

در حوزه پژوهشی، آثار متعددی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به ابعاد مقاومت پرداخته‌اند:

۱. آثار تفسیری: عموم تفاسیر قرآن کریم، از متقدمین مانند مجمع البیان طبرسی و تفسیر کبیر فخر رازی تا معاصرین همچون المیزان علامه طباطبایی و التحریر و التنویر ابن‌عاشور، ذیل آیات جهاد و قتال (مانند آیات سوره‌های بقره، آل عمران، انفال، توبه و محمد(ص)) به تبیین فلسفه، احکام و ابعاد دفاع در اسلام پرداخته‌اند. این آثار، مبانی اولیه و بنیادین بحث را فراهم می‌کنند اما فاقد نگاه مدیریتی و راهبردی به مقاومت به عنوان یک پروژه هستند.

۲. آثار فقهی و کلامی: کتب فقهی در کتاب الجهاد به تفصیل به احکام مقاومت نظامی پرداخته‌اند. متکلمان اسلامی نیز در باب عدالت، ظلم‌ستیزی و وجوب مقابله با حاکم جائر، مبانی نظری مقاومت را تحکیم بخشیده‌اند. این آثار نیز عمدتاً بر جنبه حکمی و کلامی متمرکز بوده و به ابعاد مدیریتی و استراتژیک آن کمتر توجه کرده‌اند.

۳. آثار معاصر: در دهه‌های اخیر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری جبهه مقاومت در منطقه، آثار متعددی با رویکرد سیاسی و اجتماعی به این موضوع پرداخته‌اند. کتاب‌ها و مقالات فراوانی در باب اندیشه مقاومت امام خمینی(ره)، مقاومت از منظر آیت‌الله خامنه‌ای و تحلیل ژئوپلیتیک محور مقاومت به رشته تحریر درآمده‌اند.

با وجود این پیشینه غنی، وجه تمایز اصلی پژوهش حاضر در تمرکز بر عنصر مدیریت است. آثار پیشین یا به چرایی و مشروعیت مقاومت پرداخته‌اند (آثار کلامی و فقهی)، یا به احکام آن (آثار فقهی)،





یا به تفسیر آیات به صورت مجزا (آثار تفسیری) و یا به تحلیل مصادیق آن در جهان معاصر (آثار سیاسی). اما این مقاله تلاش دارد تا با یک نگاه یکپارچه و نظام‌مند از دل آیات قرآن، یک مدل مفهومی برای مدیریت مقاومت استخراج کند که هم شامل پدافند عامل (جنگ سخت) و هم پدافند غیرعامل (جنگ نرم) می‌شود و افق آن را از سطح منطقه‌ای به سطح تمدنی-جهانی ارتقا می‌دهد. به عبارت دیگر، این تحقیق به دنبال پاسخ به پرسش چگونگی مدیریت بهینه مقاومت بر اساس منطق قرآن است؛ حوزه‌ای که به صورت مستقل و منسجم، کمتر مورد کاوش قرار گرفته است.

۱. مبانی نظری و پارادایم مفهومی مقاومت در قرآن

۱-۱. هرمنوتیک ادبیات معناگرا: کلید استنباط دگرترین‌های عملیاتی از نصوص قرآنی

استخراج معارف راهبردی و عملیاتی از قرآن کریم، فراتر از یک ترجمه یا تفسیر سطحی، نیازمند یک متدولوژی دقیق است که توانایی غواصی در اقیانوس معانی وحی را داشته باشد. این متدولوژی بر تلفیق برهان عقلی و دلیل نقلی استوار است. نظریه ادبیات معناگرایی قرآن که مبنای تحلیلی این پژوهش قرار گرفته، بر این اصل استوار است که مواجهه مستقیم با ساختار ادبی و زبانی نص قرآن—به عنوان سندی قطعی و ابدی—کارآمدترین مسیر برای نظریه‌پردازی است. از طریق بازنگری دقیق در ظرایف ادبی، قیود احترازی، سیاق آیات و قیاس‌های ساختاری می‌توان به مدلولاتی فراتر از معنای اولیه دست

یافت.

قرآن دارای ساحت‌های معنایی متعددی است. ساحت حداقلی مفهومی، آن سطحی از معناست که برای فهم عموم، حتی غیرمؤمنان، قابل درک است تا حجت الهی بر همگان تمام شود. اما ساحت حداکثری مدلولی، به دلالت‌های التزامی، اشاری و پنهان متن می‌پردازد که با استمداد از مبانی عقلی، روایات تفسیری و قرائن درون‌متنی حاصل می‌گردد. بی‌توجهی به این ساحت عمیق، ظرفیت عظیم قرآن برای تولید علم، نظریه‌پردازی در علوم انسانی و اجتماعی، و ارائه الگوهای تمدن‌ساز را عقیم می‌سازد.

دانش‌هایی چون اصول فقه و بلاغت، با حساسیت ژرف خود نسبت به قیود و تعبیر، خدمات شایانی به توسعه فهم از متن کرده‌اند (مظفر، ۱۳۸۸: ۹۵/۱-۱۰۱). با این حال، غفلت از آیات دارای مضامین حکومتی، جهانی و تمدنی که در سراسر قرآن، به‌ویژه در قصص انبیا، موج می‌زند، یکی از آسیب‌های رویکردهای سنتی بوده است. تحقق فراخوان رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، مبنی بر نهضت تولید علم، مستلزم مجهز شدن به یک ادبیات عربی کارآمد و معناگراست تا بتوان محصولات فکری نوین را استخراج و در مقیاس جهانی عرضه نمود.

۱-۲. واکاوی لغوی-صرفی مقاومت: تحلیل باب مفاعله و دلالت بر کنشگری جبهه حق

اگرچه واژه مقاومت به همین شکل در نصوص دینی (قرآن و حدیث) به کار نرفته است، اما تحلیل ریشه‌شناختی و صرفی این مصدر (از ریشه ق-و-م)، افق‌های معنایی مهمی را می‌گشاید. این واژه بر وزن

مُفاعَلَه است که در علم صرف، یکی از معانی اصلی آن مشارکت است. باب تفاعل نیز بر مشارکت دلالت دارد، اما تفاوت ظریفی میان این دو وجود دارد. در باب تفاعل، کنش غالباً دوطرفه و همزمان است؛ لذا فعل آن با دو فاعل همراه می‌شود، مانند: تَضَارَبَ زَيْدٌ وَ بَكْرٌ (زید و بکر یکدیگر را زدند). اما در باب مفاعله، کنش از یک سو آغاز می‌شود و واکنش طرف مقابل، قطعی یا هم‌سطح نیست و در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به همین دلیل، فعل آن با یک فاعل و یک مفعول به کار می‌رود: ضَارَبَ زَيْدٌ بَكْرًا (زید اقدام به زدن بکر کرد).

این نکته صرفی، حامل یک معنای راهبردی عمیق در مفهوم مقاومت است. وقتی گفته می‌شود قَاوَمَ الْحَقُّ الْبَاطِلَ، معنایش این است که جبهه حق، به صورت فعال و پیش‌قدم، قیام کرده و در برابر باطل ایستادگی می‌کند. این قیام، یک کنش اصیل و مبتنی بر اراده است و وابسته به عمل طرف مقابل نیست. معلوم نیست که جبهه باطل اساساً توان، اراده یا تحمل چنین ایستادگی متقابلی را داشته باشد. بنابراین، مقاومت در این تحلیل، یک اقدام آغازگرانه، پویا و مستمر از سوی جبهه حق است که هرگز متوقف یا تضعیف نمی‌شود، خواه جبهه باطل مقابله کند یا از هم فروپاشد.

۳-۱. بازتعریف مقاومت: دیالکتیک آفند و پدافند در دکتربین اسلامی

منازعه و جنگ (آفند) یکی از پدیده‌های کهن تاریخ بشر است. هر آفندی، به ناچار، مفهومی متقابل یعنی دفاع (پدافند) را در جبهه مقابل ایجاد می‌کند. در ادبیات نظامی معاصر، پدافند به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود: پدافند عامل (Active Defense) که شامل مقابله مستقیم و سخت‌افزاری با تهاجم دشمن است، و پدافند غیرعامل (Passive Defense) یا دفاع نرم، که به مجموعه اقدامات غیرمسلحانه‌ای اطلاق می‌شود که موجب افزایش بازدارندگی، کاهش آسیب‌پذیری و تداوم فعالیت‌های حیاتی در برابر تهدید می‌گردد (مرکز الحرب الناعمة للدراسات، بی‌تا: ۲۵-۳۰).

بر خلاف تصور رایج که مقاومت را صرفاً یک واکنش منفعلانه و پدافندی (منتظر ماندن برای حمله و سپس دفاع) تلقی می‌کند، به نظر می‌رسد مفهوم قرآنی آن، بسیار فراگیرتر بوده و هر دو ساحت آفند و پدافند را در بر می‌گیرد. مقاومت اسلامی، یک استراتژی جامع است که هم شامل دفاع در برابر تهاجم (پدافند) است و هم شامل اقدام پیش‌دستانه و کنشگری فعال در عرصه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برای خنثی‌سازی تهدیدات و ترویج ارزش‌های حق (آفند نرم) می‌شود.

جامعه اسلامی برای تضمین بقا و تعالی خود، به هر دو نوع تجهیزات آفندی و پدافندی (سخت و نرم) نیازمند است. اما جوهره بحث قرآنی، بر ابعاد نرم، پیشگیرانه و انسان‌محور متمرکز است. قرآن با ارائه اصول روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، به دنبال آن است که توانمندی درونی امت اسلامی و سازمان‌های مقاومت را چنان ارتقا دهد که افکار عمومی، خود به یک قدرت منسجم سیاسی و اقتصادی تبدیل شود؛ قدرتی که جنگ‌افزارهای مدرن و امپراتوری‌های رسانه‌ای دشمن، یارای مقابله با آن را



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



الگوی قرآنی

راهبری مقاومت: از

دکترین بازدارندگی

تا مدیریت منازعه



نداشته باشند. از این رو، تمرکز اصلی باید بر تقویت اندیشه‌ها، انگیزه‌ها و اراده‌های آحاد جامعه اسلامی باشد. قرآن کریم از طریق بازخوانی سرگذشت پیامبران، تحلیل انحرافات بنی‌اسرائیل و افشای توطئه‌های منافقان و یهود صدر اسلام، روانشناسی هر سه اردوگاه ایمان، کفر و نفاق را به تصویر کشیده و بر اساس آن، اصول راهبردی چندمنظوره‌ای را ارائه نموده است که در ادامه به برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲. دکترین مواجهه با معاندان

قرآن کریم، به مثابه منشور جاودان هدایت، صرفاً یک کتاب اخلاقی یا عبادی نیست، بلکه یک دکترین کامل برای حیات اجتماعی و سیاسی امت اسلامی است. در این میان، نحوه تنظیم روابط با دشمنان و مدیریت تعارض، یکی از ارکان اساسی این دکترین به شمار می‌رود. آیات ۵۵ الی ۵۹ سوره مبارکه انفال، با ترسیم یک تصویر دقیق و روان‌شناختی از دشمن معاند و پیمان‌شکن، مجموعه‌ای از راهبردهای کلان و تاکتیک‌های عملیاتی را برای مدیریت مقاومت و مواجهه با چنین دشمنی ارائه می‌دهد. این آیات نه تنها واکنشی به یک رویداد تاریخی خاص (مانند پیمان‌شکنی یهود بنی‌قریظه) نیستند، بلکه یک الگوی فراتاریخی و جهان‌شمول برای تمام مواجهات جبهه حق با محورهای شرارت تبیین می‌کنند:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ * فَإِذَا تَثَقَفَتْهُمْ فِي الْحَرْبِ قَشَرْدَ بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ * وَإِذَا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ * وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ» (انفال: ۵۵-۵۹).

تحلیل دقیق این سلسله آیات، راهبردهای هشت‌گانه‌ای را در حوزه مدیریت مقاومت آشکار می‌سازد که در ادامه به تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۲. دکترین دشمن‌شناسی

نخستین و بنیادین‌ترین گام در هر نوع مدیریت مقاومت، شناخت دقیق و واقع‌بینانه از ماهیت دشمن است. قرآن کریم در این آیه، با یک گزاره قاطع و تکان‌دهنده، به تعریف هستی‌شناختی دشمن معاند می‌پردازد. تعبیر «شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ» (بدترین جنبندگان نزد خدا) صرفاً یک دشنام یا توهین احساسی نیست، بلکه یک هستی‌شناسی دقیق از دشمنی است که انسانیت خود را فروکاسته و به سطح غریزه و شرارت حیوانی تنزل داده است. دأبه به هر جنبنده‌ای اطلاق می‌شود که حیاتش بر محور غرایز استوار است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۴/۱). وصف این دواب به شرّ و مقید کردن آن به عندالله، نشان می‌دهد که این شرارت، امری نسبی و از منظر مؤمنان نیست، بلکه یک حقیقت مطلق در نظام تکوین الهی است. این تعبیر، یک راهبرد دومنظوره است:

- نسبت به دشمن: یک بیانیه تحقیرآمیز و خلع سلاح کننده است که او را از جایگاه یک طرف متخاصم انسان و قابل مذاکره، به یک پدیده شرور و غیرعقلانی تنزل می دهد.
- نسبت به جبهه مقاومت: یک هشدار بنیادین برای پرهیز از ساده انگاری و خوش باوری است. مدیران مقاومت می آموزند که با یک حیوان ناطق طرف نیستند، بلکه با یک حیوان شرور مواجه اند که منطق او نه استدلال، بلکه درندگی است.

جمله «الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»، علت این سقوط هویتی را تبیین می کند. در نگاه سطحی، این جمله ممکن است تکراری به نظر آید. اما با دقت در ساختار ادبی آن، یک نکته عمیق راهبردی نهفته است. فعل ماضی (كَفَرُوا) به یک انتخاب آگاهانه در گذشته اشاره دارد، و فعل مضارع (لَا يُؤْمِنُونَ) که با فاء تفریع بر آن مترتب شده، استمرار و آینده قطعی این انتخاب را نشان می دهد. یعنی کفر آنان یک رخداد نبوده، بلکه به یک صیروت و ماهیت ثانویه تبدیل شده است. اینان کسانی هستند که بر کفر خود اصرار ورزیدند و در نتیجه، قابلیت ایمان آوردن را برای همیشه از دست داده اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۰/۹). این همان عناد است که هرگونه امید به اصلاح را منتفی می سازد.

نخستین اصل در مدیریت مقاومت، دست شستن از دیپلماسی مبتنی بر خوش بینی و اعتماد در برابر دشمنی است که ماهیت او بر شرارت ذاتی و عناد لایتغیر استوار است. هرگونه تعامل با چنین دشمنی باید از موضع قدرت و با فرض قطعی خیانت او طراحی شود، نه با امید به تغییر رفتار او.

۲.۲. آسیب شناسی تعامل

پیمان شکنی به مثابه یک خصلت (يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ) آیه شریفه با توصیف رفتارشناسی این دشمن، به یکی از بارزترین ویژگی های او اشاره می کند: نقض مکرر عهد. کاربرد فعل مضارع (يَنْقُضُونَ) صرفاً برای بیان یک عمل نیست، بلکه برای افاده استمرار و تجدد است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲۶/۲). این بدان معناست که پیمان شکنی برای آنان یک امر اتفاقی و ناشی از شرایط خاص نیست، بلکه یک خصلت ثابت و یک رویه دائمی است. قید (فِي كُلِّ مَرَّةٍ) این استمرار را به حد تواتر و قاعده قطعی می رساند.

لحن آیه، نه یک گزارش صرف، بلکه یک توبیخ و هشدار است. این آیه به هیچ وجه دلالت بر ساده لوحی پیامبر (ص) یا مسلمانان در تکرار پیمان با وجود نقض های مکرر ندارد. بلکه با افشای این خوی حیوانی دشمن، در حال تبیین یک قاعده برای مدیریت تعاملات آینده است. خداوند در حال ترسیم یک پروفایل روان شناختی از دشمن برای جبهه مقاومت است تا نشان دهد که در برابر چنین موجودی، پیمان به عنوان یک ابزار دیپلماتیک کارایی خود را از دست می دهد، زیرا طرف مقابل به بنیاد آن یعنی تعهد باور ندارد.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



الگوی قرآنی

راهبری مقاومت: از

دکترین بازدارندگی

تا مدیریت منازعه



در استراتژی تعامل با دشمن، باید اصل را بر بی‌اعتباری ذاتی تعهدات او گذاشت. هرگونه پیمان‌نامه یا مذاکره باید به عنوان یک ابزار تاکتیکی برای مدیریت صحنه نگریسته شود، نه یک توافق راهبردی مبتنی بر اعتماد. لذا، پیمان‌نامه‌ها باید با پیش‌بینی دقیق سناریوهای نقض عهد و با گنجاندن شروط بازدارنده، تنبیهی و مکانیزم‌های ماشه (Trigger Mechanisms) مدیریت شوند.

۳.۲. تحلیل ریشه: فقدان اهرم بازدارنده

جمله حالیه (وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ) به ریشه‌یابی این پیمان‌شکنی مکرر می‌پردازد. تقوی در معنای لغوی خود، به معنای حفظ نفس از آنچه به آن آسیب می‌رساند و لازمه آن، داشتن هراس و پروا است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۹۹/۱۲). این دشمنان از هیچ عاملی که بتواند آن‌ها را از نقض عهد بازدارد، پروا ندارند. این فقدان بازدارندگی ابعاد مختلفی دارد:

- بازدارندگی الهی: آنان از خدا و عواقب اخروی اعمالشان نمی‌ترسند.
- بازدارندگی وجدانی: فاقد وجدان اخلاقی هستند که آنها را از زیر پا گذاشتن ارزش‌های انسانی مانند وفای به عهد شرمگین سازد.
- بازدارندگی اجتماعی: از افکار عمومی و قضاوت تاریخ هراسی ندارند.
- بازدارندگی قانونی: به هیچ قانون یا میثاق بین‌المللی پایبند نیستند و از تبعات حقوقی آن واهمه‌ای ندارند.

این بی‌پروایی مطلق، آنان را به یک عنصر غیرقابل کنترل و غیرقابل پیش‌بینی در عرصه روابط بین‌الملل تبدیل می‌کند. آنان در همان آغاز تعامل، با موضعی غیرسازنده و با نیت قبلی برای نقض پیمان وارد می‌شوند.

مدیران مقاومت نباید در محاسبات خود، روی اهرم‌های بازدارنده متعارف (مانند فشار افکار عمومی، قطعنامه‌های بین‌المللی، یا اصول اخلاقی) برای مهار دشمن حساب باز کنند. تنها اهرم بازدارنده در برابر چنین دشمنی، قدرت سخت و ایجاد هراسی است که مستقیماً منافع حیاتی او را تهدید کند. هرگونه اعتماد به مکانیزم‌های دیگر، ناشی از عدم شناخت دقیق ماهیت دشمن و منجر به غافلگیری راهبردی خواهد شد.

۴.۲. تاکتیک ضربه کاری: متلاشی کردن عقبه استراتژیک

پس از تبیین ماهیت و رفتار دشمن، قرآن وارد فاز ارائه راهبرد عملیاتی می‌شود. فرمان (فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ)

یک تاکتیک نظامی-روانی بی‌سابقه و بسیار پیشرفته را بیان می‌کند. تشرید به معنای پراکنده ساختن و آواره کردن همراه با رعب و وحشت است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۴/۳). آیه نمی‌گوید خودشان را

متلاشی کنید، بلکه می‌گویید با ضربه‌ای که به آنها (جنگجویان میدانی) می‌زنید، حامیان و عقبه‌های استراتژیک آنها (مَنْ خَلْفَهُمْ) را پراکنده و نابود سازید.

این یک تغییر پارادایم در استراتژی جنگ است. هدف اصلی، صرفاً شکست دادن نیروی نظامی حاضر در میدان نیست، بلکه قطع کردن ریشه‌ها و خشکاندن منابع حمایتی دشمن است. این حامیان پشت پرده می‌توانند شامل موارد زیر باشند:

- متحدان سیاسی و قبیله‌ای.
- منابع مالی و اقتصادی.
- شبکه‌های اطلاعاتی و لجستیکی.
- پایگاه‌های اجتماعی که در آینده می‌توانند نیروی جدید تولید کنند.

این ضربه باید چنان هوشمندانه، دقیق و ویرانگر باشد که تأثیر آن به صورت موجی به لایه‌های پشتیبان دشمن منتقل شده و کل ساختار حمایتی او را از هم بپاشد.

استراتژی مقاومت نباید به نبرد در خط مقدم محدود شود. تمرکز اصلی باید بر شناسایی و هدف قرار دادن عقبه استراتژیک دشمن باشد. دشمن زمانی به طور کامل شکست می‌خورد که پس از عقب‌نشینی، هیچ پناهگاه، حامی و منبعی برای تجدید قوا و طراحی نقشه جدید نیابد. این امر مستلزم اشراف اطلاعاتی دقیق و توانایی انجام عملیات‌های پیچیده در عمق استراتژیک دشمن است.

۲.۵. راهبرد بازدارندگی فعال: حک کردن شکست در حافظه تاریخی

هدف از تاکتیک تشرید الخلف صرفاً یک پیروزی نظامی نیست، بلکه ایجاد یک تذکر و عبرت پایدار است. ضمیر فاعلی در فعل (يَذَكِّرُونَ) می‌تواند به دو گروه بازگردد و هر دو معنا، ابعاد یک راهبرد جامع را روشن می‌کند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۸/۱۵):

۱. بازگشت به حامیان (مَنْ خَلْفَهُمْ): ضربه باید آنچنان کوبنده باشد که حامیان پشت پرده برای همیشه به یاد داشته باشند که حمایت از این محور شرارت، چه عواقب ویرانگری برای خودشان به همراه خواهد داشت. این کار، هزینه حمایت از دشمن را به شدت بالا برده و آنها را در محاسبات آینده خود دچار تردید جدی می‌کند.

۲. بازگشت به جنگجویان میدانی: ضربه به حامیان باید چنان آشکار و قاطع باشد که جنگجویان حاضر در میدان نیز برای همیشه به یاد بسپارند که ابزار دست مزدورانی بی‌وفا شده‌اند که در لحظه خطر، آنها را تنها خواهند گذاشت. این امر باعث ایجاد بی‌اعتمادی درونی در جبهه دشمن و فروپاشی روانی آنان می‌گردد.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



الگوی قرآنی

راهبری مقاومت: از

دکترین بازدارندگی

تا مدیریت منازعه



تذکر در اینجا به معنای یک یادآوری گذرا نیست، بلکه به معنای حک شدن یک تجربه تلخ در حافظه تاریخی و استراتژیک دشمن است؛ تجربه‌ای که به یک عامل بازدارنده فعال و دائمی تبدیل شود. مقاومت باید پیروزی‌های معنادار خلق کند. افزون بر ضربات نظامی پشیمان‌کننده، باید یک صنعت روایت قدرتمند ایجاد کرد. از طریق ابزارهای رسانه‌ای مدرن (سینما، ادبیات، مستند، هنر دیجیتال و...) باید شکست‌های دشمن را به یک روایت مسلط و فراموش‌نشدنی تبدیل کرد تا این تذکر در حافظه نسل‌های کنونی و آینده دشمن ماندگار شود.

۶.۲. دیپلماسی قاطعیت: هنر تحقیر پیمان‌شکن

آیه شریفه در برابر خیانت قطعی یا قریب‌الوقوع دشمن، یک دستور قاطع و پیش‌دستانه صادر می‌کند: «فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ» به معنای پس به سوی آنان پرت کن است. کلمه نَبَذ در زبان عربی، صرفاً به معنای انداختن نیست، بلکه به معنای طرح و القاء چیزی به دلیل بی‌ارزشی و عدم اعتنا به آن است (النَّبَذُ: إلقاء الشيء وَ طَرَحَهُ لِقَلْبِهِ لِإِعْتِدَادِ بِهِ) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۱/۱). این عمل، یک حرکت دیپلماتیک تحقیرآمیز است که چند پیام راهبردی را به طور همزمان مخابره می‌کند:

- قاطعیت و عدم تردید: جبهه مقاومت در برخورد با خیانت، ذره‌ای تعلل نمی‌کند.
 - غافلگیری و سلب ابتکار عمل: قبل از آنکه دشمن بتواند از پوشش پیمان برای ضربه زدن استفاده کند، مقاومت ابتکار عمل را به دست می‌گیرد.
 - بی‌ارزش شمردن پیمان: این عمل نشان می‌دهد که پیمانی که توسط دشمن نقض شده، از نظر جبهه حق نیز یک کاغذپاره بی‌ارزش و دورریختنی است.
 - ایجاد هراس: این نمایش قاطعیت، هراس و سردرگمی را در دل دشمن می‌افکند.
- بنابراین در برابر دشمن پیمان‌شکن، دیپلماسی باید با قاطعیت و حتی تحقیر همراه باشد. مدیران مقاومت باید بیاموزند که چگونه با اقدامات نمادین و قاطع، پیمان‌های دروغین دشمن را بی‌اعتبار ساخته و او را در موضع انفعال قرار دهند. این هنر، بخشی از جنگ روانی و نمایش اقتدار است.

۷.۲. اصل راهبردی تخاصم

این جمله، فراتر از یک حکم اخلاقی، یک اصل بنیادین در دکترین تخاصم اسلامی است. خداوند با اعلام عدم حب خود نسبت به خائنین، یک خط قرمز روشن و ابدی ترسیم می‌کند. استفاده از صیغه اسم فاعل (الْخَائِنِينَ) به جای فعل، بر ثبات و نهادینه شدن صفت خیانت در ذات این دشمنان دلالت دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۱/۷). خیانت، هویت آنهاست، نه رفتارشان.

بنابراین، هرگونه رفتار دوستانه، لبخند دیپلماتیک، ارسال هدایا یا سخنان دلنشین از سوی چنین دشمنی، نه نشانه‌ای از تغییر ماهیت، بلکه تاکتیکی برای استتار دشمنی و فریب جبهه مقاومت است. این آیه، مسلمانان ساده‌اندیش را از افتادن در دام این خوش‌بینی‌های مهلک برحذر می‌دارد.

قانون اول در تعامل با دشمن معاند این است: دشمن، دشمن است. نباید تصور کرد با نرمش یا دوستی می‌توان از شرارت او کاست. این یک خطای محاسباتی نابخشودنی است. مدیران مقاومت باید هوشیار باشند که منافقان داخلی یا مروجان تفکر لیبرال، با توسل به مفاهیم کلی و مبهمی چون انسانیت، صلح جهانی یا وجدان مشترک بشری، ماهیت خبیث و غیرقابل تغییر دشمن را پنهان نکنند. چنین تلاش‌هایی اغلب ریشه در ترس، فقدان ایمان، یا توافقات پنهانی دارد و به مثابه ستون پنجم دشمن عمل می‌کند.

۸.۲. جنگ ادراکی: ابطال محاسبات موهوم دشمن و دوست

آخرین آیه این فراز، به یکی از حیاتی‌ترین ابعاد جنگ یعنی جنگ شناختی و ادراکی می‌پردازد. جمله (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ)؛ و کسانی که کفر ورزیدند، هرگز گمان نکنند که پیشی گرفته‌اند؛ همانا آنان [ما را] عاجز نتوانند کرد. به یک خطای محاسباتی مهلک اشاره و دو پیامد مهم دارد:

۱. پیام به دشمن: این یک هشدار مستقیم به دشمن است که مبدا پیروزی‌های تاکتیکی و موقت خود را به معنای سبقت گرفتن راهبردی و عاجز ساختن جبهه حق تلقی کند. قرآن با نهی مؤکد (لَا يَحْسَبَنَّ) این پندار را یک توهم باطل معرفی و به آن‌ها یادآوری می‌کند که در برابر قدرت بی‌پایان الهی، هیچ قدرتی توان عاجزسازی ندارد.

۲. پیام به جبهه مقاومت: این هشدار، به طور ضمنی و با مفهوم اولویت (فحوى الخطاب)، متوجه جبهه حق نیز هست. اگر دشمن نباید چنین گمانی کند، به طریق اولی جبهه حق نیز نباید دچار چنین خطای محاسباتی شود و تحت تأثیر تبلیغات و عملیات روانی دشمن، احساس عجز و ناتوانی کند. متأسفانه، یکی از خطرناک‌ترین آفات مقاومت، سرایت همین احساس عجز از اردوگاه دشمن به اردوگاه خودی است که پای استقامت را سست می‌کند.

این آیه با ضمیرخوانی دقیق از ذهن دشمن و دوست، دشمن را ناامید و مبارزان را امیدوار می‌سازد. یکی از وظایف اصلی مدیران مقاومت، مدیریت ادراک و مبارزه با خطای محاسباتی است. آنها باید به طور مستمر این باور را در میان نیروهای خود تقویت کنند که بر اساس سنت الهی، دشمن هرگز قادر به عاجز ساختن جبهه حق نیست. همزمان باید این پیام را به دشمن مخابره کنند که هرگونه احساس پیروزی، توهمی بیش نیست. این کار، با تقویت ایمان، امیدبخشی و افشای تبلیغات دروغین دشمن، تیر جنگ روانی را به سمت خود او بازمی‌گرداند.

۳. دکترین بازدارندگی فعال

پس از تبیین ماهیت دشمن معاند و ارائه تاکتیک‌های مواجهه با خیانت او، قرآن کریم در آیات ۶۰ تا ۶۴ سوره انفال، به سراغ یک اصل راهبردی بنیادین و پیشگیرانه می‌رود: دکترین اِعداد. این



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۱۵

الگوی قرآنی

راهبری مقاومت: از

دکترین بازدارندگی

تا مدیریت منازعه



اصل، پارادایم مقاومت را از یک وضعیت واکنشی به یک حالت کنشگری فعال، هوشمند و آینده‌نگر ارتقا می‌دهد. این آیات، منشور جامع قدرت‌سازی و بازدارندگی در تمدن اسلامی است که صرفاً به حوزه نظامی محدود نشده و تمام ابعاد حیات یک جامعه مقاوم را در بر می‌گیرد: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...» (انفال: ۶۰).

تحلیل دقیق این آیه راهبردی، آموزه‌های کلیدی زیر را برای مدیریت مقاومت آشکار می‌سازد:

۱.۳. آماده‌باشی ملازم، نه تهاجم پیش‌دستانه

فرمان الهی با فعل امر (أَعِدُّوا) آغاز می‌شود که به معنای آماده‌سازی و فراهم آوردن است. این آماده‌سازی، یک استراتژی پیشگیرانه و مستمر است که هم جنبه پدافندی (دفاع) و هم جنبه آفندی فعال (ایجاد بازدارندگی) را شامل می‌شود. نکته کلیدی در فهم ماهیت این اعداد، دقت در حرف جرّ (لَهُمْ) است. چرا قرآن از حرف (عَلَيْهِمْ) که معنای استعلا، غلبه و اقدام علیه دشمن را می‌رساند، استفاده نکرده است؟

پاسخ در عمق حکمت ادبی قرآن نهفته است. کاربرد (عَلَيْهِمْ) می‌توانست به معنای آماده‌سازی برای یک تهاجم بالفعل و آغاز جنگ باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۱/۹). اما قرآن با گزینش حرف لام، ماهیت این آماده‌باش را از یک حالت تهاجمی به یک وضعیت بازدارندگی دفاعی تغییر می‌دهد معنای محوری و اصلی حرف لام، فراتر از اختصاص یا غایت، مفهوم ملازمه است. یعنی این آماده‌سازی باید ملازم و هم‌پای وجود دشمن باشد؛ تا دشمن هست، اعداد نیز باید باشد.

این آماده‌سازی، یک استراتژی دائمی پایش و تقویت بنیه دفاعی است، نه صرفاً بسیج نیرو برای یک نبرد قریب‌الوقوع. این ملازمه، اعداد را از یک پروژه مقطعی به یک فرآیند دائمی و نهادینه در کالبد جامعه اسلامی تبدیل می‌کند. دکترین دفاعی اسلام، تهاجمی نیست، بلکه مبتنی بر آماده‌باشی ملازم است. پیش از آنکه طبل جنگ نواخته شود، باید شیپور آماده‌باش و قدرت‌افزایی دائمی به صدا درآید. این اعداد که با حرف لام، حالت اضرار بالفعل را ندارد، جامعه را به سمت تقویت زیرساخت‌ها، پایش هوشمندانه دشمن و ایجاد آمادگی در ابعاد جنگ نرم و سخت سوق می‌دهد، بی‌آنکه خود آغازگر یک درگیری نظامی باشد.

۲.۳. پیشرفت تا بی‌نهایت استطاعت، نه در حد رقابت

قرآن کریم برای این آماده‌سازی، هیچ سقف و محدودیتی تعیین نمی‌کند. عبارت (مَا اسْتَطَعْتُمْ) با استفاده از مای موصوله، که دایره شمول وسیع و نامحدودی دارد، یک افق بی‌پایان را در برابر امت اسلامی می‌گشاید. این (ما) شامل هر نوع ابزار، دانش، تکنولوژی، استراتژی و توانی می‌شود که در استطاعت بشر قرار گیرد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۹۷/۱۵).



این تعبیر، یک پیام انگیزشی قدرتمند دارد: هدف، رسیدن به سطح دشمن یا ایجاد یک موازنه قوا نیست. هدف، حرکت مستمر به سمت نهایت توان و لبه دانش و فناوری است. این یک دعوت به خودباوری، نوآوری و شکستن مرزهای علمی و فنی است. جامعه اسلامی نباید در حوزه قدرت، یک جامعه مصرف کننده و مقلد باشد، بلکه باید خود تولیدکننده و پیشرو باشد. پیشرفت دفاعی و تمدنی در اسلام، نباید صرفاً گریته برداری و مهندسی معکوس تجهیزات دشمن باشد. راهبرد مقاومت، رقابت نیست، بلکه سبقت است. ترقیات جبهه مقاومت باید به مقدار استطاعت باشد، یعنی پیمودن تمام مسیر توانمندی‌های بالقوه و تبدیل آن‌ها به قدرت بالفعل، به گونه‌ای که نه یک گام، بلکه صدها گام از دشمن جلوتر باشد و ابتکار عمل همواره در دست جبهه حق قرار گیرد.

۳.۳. از قدرت نرم تمدنی تا اقتدار سخت نظامی

قرآن برای تبیین مصادیق (مَا اسْتَطَعْتُمْ)، دو عنصر را ذکر می‌کند: (مِنْ قُوَّةٍ) و (مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ) چرا رِبَاطِ الْخَيْلِ (اسبان آماده و ورزیده برای جهاد) که خود مصداقی از قوه است، به صورت جداگانه و مستقل ذکر شده است؟ پاسخ‌های رایج مانند ذکر خاص بعد از عام برای بیان اهمیت آن، گرچه صحیح است، اما تمام حکمت این تفکیک را آشکار نمی‌کند.

یک تحلیل عمیق‌تر، این دو را به دو سطح متفاوت از قدرت اشاره می‌دهد:

- مِنْ قُوَّةٍ: قوه با نکره آمدن، بر هر نوع قدرتی دلالت دارد. این واژه به اقتدار عام و زیرساختی نظام اسلامی اشاره می‌کند؛ یعنی قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تمدن‌ساز. این شامل قدرت علمی، صنعتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای می‌شود. قوه در اینجا یعنی ساختن یک تمدن پیشرفته و قدرتمند که خود به خود بازدارنده است.
- مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ: این عبارت به طور خاص به اقتدار نظامی و آمادگی رزمی بالفعل اشاره دارد که امروزه مصادیق آن شامل تانک‌ها، نفربرها، جنگنده‌ها، موشک‌ها و کلیه تجهیزات مدرن جنگی می‌شود.

بنابراین، قرآن یک دکترین جامع قدرت را ترسیم می‌کند: پایه و اساس، ایجاد یک قوه تمدنی فراگیر است و یکی از برون داده‌های مهم آن، داشتن رباط الخیل یا همان بازوی نظامی قدرتمند است. نمی‌توان بدون داشتن قوه علمی و صنعتی، به رباط الخیل پایدار دست یافت. دکترین اعداد قرآنی، تک‌بعدی و صرفاً نظامی نیست. مقاومت پایدار، ریشه در یک پیشرفت همه‌جانبه دارد. مدیران مقاومت باید بدانند که قدرت نظامی، میوه درختی است که ریشه آن در قدرت علمی، صنعتی و اقتصادی یک ملت قرار دارد. تمرکز صرف بر واردات یا مونتاژ تسلیحات، بدون ایجاد قوه بومی، یک قدرت شکننده و وابسته به دنبال خواهد داشت.

۴.۳. ارباب بازدارنده، نه تهدید متقابل



هدف از این قدرت افزایی همه جانبه چیست؟ (تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوِّ اللَّهِ وَ عَدُوِّكُمْ...): تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید. إرهاب از ریشه رهب، به معنای ایجاد ترسی عمیق و همراه با احتراز و دوری گزیدن است (التحقیق، ج ۴، ص ۱۸۸). این ترس، با ترس عادی (خوف) متفاوت است. این یک ارعاب بازدارنده است؛ یعنی ایجاد چنان سطحی از قدرت که دشمن حتی فکر تهدید و هجوم را به خود راه ندهد. استراتژی قرآن، پاسخ به تهدید نیست، بلکه پیشگیری از تهدید از طریق ارعاب است.

نکات ادبی نهفته در این بخش، این راهبرد را عمیق تر می سازد:

- صیغه تُرْهَبُونَ: فعل تُرْهَبُونَ به صورت مرفوع آمده و نون آن حذف نشده است. این نشان می دهد که این فعل، جواب امرِ أَعِدُّوا نیست. اگر جواب امر بود، معنایش این می شد که آماده شوید تا بترسانید (یعنی ارعاب، غایت و هدف نهایی است). اما وقتی این فعل به عنوان جمله حالیه برای فاعلِ أَعِدُّوا در نظر گرفته شود، معنا چنین می شود: آماده شوید در حالی که همزمان با این آماده سازی، دشمن را می ترسانید. این ظرافت ادبی نشان می دهد که ارعاب، یکی از نتایج و کارکردهای همزمانِ إعداد است، نه تنها هدف آن. إعداد اهداف دیگری مانند ساختن تمدن اسلامی و رفاه امت را نیز دنبال می کند.
- باب افعال (أَعِدُّوا، تُرْهَبُونَ): به کارگیری باب افعال، که جنبه صدور و فاعلی دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸۸/۱۲)، یک پیام راهبردی مهم دارد. تمرکز آیه بر شخصیت فاعل است، یعنی خودِ مؤمنانِ آماده کننده و ترساننده. این بدان معناست که در دکتترین مقاومت، نیروی انسانی مؤمن، متخصص و انقلابی، بر محصول و ابزار اولویت دارد.

قدرت بازدارنده واقعی، ناشی از تکنولوژی سرد و بی روح نیست، بلکه برآمده از یک ملت پیشرفته و باایمان است. مدیران مقاومت باید بدانند که سرمایه گذاری اصلی باید بر روی تربیت نیروی انسانی باشد؛ انسانی که هم علم ساخت پیشرفته ترین ابزارها را دارد (قوه) و هم ایمان و شجاعت به کارگیری آن را (رهبه). باید به موشک انداز بیش از موشک اهمیت داد، زیرا انسان انقلابی، با هر ابزاری مقاومت می کند، اما پیشرفته ترین ابزار در دست انسان ترسو، بی فایده است.

۵.۳. ساختارشناسی دشمن

قرآن کریم پس از ترسیم دکتترین بازدارندگی، به سراغ یک طبقه بندی استراتژیک و بی نظیر از دشمنان می رود. هدف از إعداد و إرهاب، مقابله با یک جبهه واحد و مشخص نیست، بلکه مواجهه با یک مثلث دشمنی است که هر ضلع آن، ماهیت و خطری متفاوت دارد. این طبقه بندی قرآنی، افق دید مسلمانان را از دشمن شناسی سطحی به یک تحلیل عمیق و چندلایه ارتقا می دهد: «تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوِّ اللَّهِ وَ عَدُوِّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»

- ضلع اول: دشمنِ ایدئولوژیک (عَدُوِّ اللَّهِ)

این گروه، دشمنان بنیادین و اصلی هستند. مخالفت آن‌ها با شخص مسلمانان یا منافع مادی آن‌ها نیست، بلکه با اساس دین خدا، حاکمیت الهی و نظام ارزشی توحیدی است. این دشمنی، یک خصومت ماهوی و ایدئولوژیک است. آن‌ها حق الله را در جهان به رسمیت نمی‌شناسند و با هرگونه تجلی حاکمیت دین در عرصه اجتماع و سیاست مخالفاند. اینان سردمداران کفر و الحاد جهانی هستند که وجود دین را برنمی‌تابند.

• ضلع دوم: دشمنِ هویتی (عَدُوِّکُمْ)

این گروه، مشخصاً با هویت جمعی مسلمانان دشمنی دارند. ممکن است در ظاهر با اصل خداپرستی مشکلی نداشته باشند، اما وجود یک امت اسلامی قدرتمند، مستقل و متحد را تهدیدی برای منافع، قدرت و موجودیت خود می‌دانند. خصومت آن‌ها با شما (کم) به عنوان یک امت و یک قدرت نوظهور است. مشرکان مکه و برخی قبایل یهود که قدرت گرفتن مسلمانان در مدینه را تحمل نمی‌کردند، مصادیق تاریخی این گروه بودند.

• ضلع سوم: دشمنِ پنهان (آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ)

اینجاست که عمق راهبردی قرآن آشکار می‌شود. این ضلع، خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین بخش دشمن‌شناسی است: دیگرانی غیر از این دو گروه که شما آن‌ها را نمی‌شناسید. این دشمنان، نه در جبهه کفر آشکار قرار دارند و نه در جبهه خصومت علنی. آن‌ها مجهول و ناشناخته هستند.

این عبارت، کلید رمزگشایی است. چرا مسلمانان آن‌ها را نمی‌شناسند؟ همانطور که علامه طبرسی به زیبایی اشاره می‌کند، دلیل این عدم شناخت آن است که آن‌ها در ظاهر شبیه خودی‌ها هستند: (لَّائِهِمْ يُصَلُّونَ وَ يَصُومُونَ وَ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...) (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۵۳/۴). آن‌ها در صفوف مسلمانان حضور دارند، شعارهای انقلابی می‌دهند و با مؤمنان معاشرت می‌کنند. تأکید بر علم خدا، پس از اعلام جهل مؤمنان، صرفاً یک خبر نیست، بلکه یک هشدار و تهدید دوطرفه است:

۱. هشدار به مؤمنان: مراقب باشید، در میان شما عناصری هستند که باطنشان با شما نیست و من آن‌ها را می‌شناسم. دچار خوش‌بینی ساده‌لوحانه نشوید.

۲. تهدید دشمنان پنهان: گمان نکنید که نفاق شما برای همیشه پنهان می‌ماند. من (خدا) شما را می‌شناسم و هر زمان که اراده کنم، شما را رسوا خواهم ساخت.

این دشمن، آتش زیر خاکستر است. اینان همان ریزش‌های داخلی و خواص بی‌بصیرتی هستند که در هنگام فتنه‌ها و آزمون‌های سخت، نقاب از چهره برداشته و در مقابل جبهه حق می‌ایستند. تاریخ اسلام، مملو از این مصادیق است؛ از طلحه و زبیر که از سابقون در اسلام بودند تا بنی‌امیه که در لباس اسلام، تیشه به ریشه آن زدند.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۱۹

الگوی قرآنی

راهبری مقاومت: از

دکترین بازدارندگی

تا مدیریت منازعه



بنابراین پیچیده‌ترین عرصه نبرد، نبرد با دشمن خودی‌نما است. مدیران مقاومت باید بدانند که خطرناک‌ترین ضربه‌ها، از سوی کسانی است که روزی در کنارشان بوده‌اند. سیستم‌های امنیتی و اطلاعاتی جبهه مقاومت باید علاوه بر رصد دشمن خارجی، با حساسیت و دقت بسیار بالا، جریانات نفاق جدید و ستون پنجم دشمن در داخل را شناسایی و مدیریت کنند. ملاک، حال فعلی افراد در پابندی به اصول انقلاب است، نه سوابق گذشته آنان.

۶.۳. اقتصاد مقاومت

طبیعتاً قدرت‌افزایی همه‌جانبه (إعداد)، نیازمند صرف منابع مالی هنگفت است. در اینجا ممکن است این شبهه مطرح شود که این هزینه‌ها، اقتصاد کشور را تضعیف کرده و به مردم فشار می‌آورد. قرآن کریم بلافاصله این نگرش را اصلاح کرده و یک اصل بنیادین در اقتصاد مقاومت را تبیین می‌کند: «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ». این آیه، هزینه‌کردن برای تقویت بنیه دفاعی و تمدنی را از ستون هزینه‌ها به ستون سرمایه‌گذاری‌های پربازده منتقل می‌کند:

- يُوفَّ إِلَيْكُمْ (به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود): این بازگشت، اطلاق دارد و هم شامل پاداش اخروی و هم منافع دنیوی می‌شود. امنیت، استقلال، شکوفایی اقتصادی ناشی از پیشرفت‌های علمی و صنعتی (که در فرآیند إعداد حاصل می‌شود)، جلوگیری از غارت منابع کشور توسط دشمنان، و عزت بین‌المللی، همگی بازگشت سرمایه‌ای است که برای إعداد هزینه شده است.
- وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (و به شما ستمی نخواهد شد): این جمله، تضمین الهی است. خدا تضمین می‌کند که این سرمایه‌گذاری، بدون سود و بازگشت نخواهد بود. ستم واقعی آن است که یک ملت، به بهانه هزینه، از دفاع و پیشرفت باز ایستد و سپس تمام سرمایه‌های مادی و معنوی خود را یکجا در اثر تهاجم دشمن از دست بدهد.

مدیران و نظریه‌پردازان جبهه مقاومت وظیفه دارند منطق هزینه-فایده مقاومت را برای افکار عمومی تبیین کنند. نباید اجازه داد که دشمن با برجسته‌سازی هزینه‌های مقاومت، مردم را نسبت به آن دلسرد کند. باید با ارائه مستندات و تحلیل‌های دقیق (مانند مقایسه وضعیت ایران مقاوم با کشورهای تسلیم‌شده منطقه)، نشان داد که هزینه تسلیم به مراتب گزاف‌تر از هزینه مقاومت است و پیشرفت‌های کشور، محصول مستقیم همین روحیه مقاومت و استقلال‌طلبی است.

۷.۳. جامعه‌شناسی قدرت: تأیید مردمی، ریشه در تألیف الهی

در آیات پایانی این فراز (۶۲ تا ۶۴ انفال)، قرآن به سراغ مهم‌ترین سرمایه و مولفه قدرت می‌رود: نیروی انسانی مؤمن و وحدت مردمی: «...هُوَ الَّذِي آيَدَكَ بِبَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَ أَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ...». خداوند، پیروزی پیامبر(ص) را محصول دو عامل می‌داند: ۱. نصرت مستقیم خودش ۲. تأیید و پشتیبانی مؤمنان. سپس بلافاصله منشأ این وحدت و پشتیبانی مردمی را آشکار می‌کند: این همدلی،

یک پدیده زمینی و مادی نیست که با پول و تبلیغات بتوان آن را ایجاد کرد: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ».

این تألیف قلوب، یک معجزه الهی و نتیجه حاکمیت ایمان بر دل‌هاست. این آیات، یک اصل عمیق در جامعه‌شناسی قدرت را بیان می‌کند: سرمایه اجتماعی و اقتدار مردمی یک نظام الهی، ریشه‌ای آسمانی دارد. این همان نقطه‌ای است که دشمنان در محاسبات خود دچار خطای راهبردی می‌شوند. آن‌ها گمان می‌کنند با فشار اقتصادی و جنگ روانی می‌توانند پیوند امت و امامت را بگسلند، غافل از آنکه این پیوند از جنس قلب و ایمان است، نه از جنس پول و منفعت.

قدرت واقعی مقاومت، نه در موشک‌ها، که در قلوب متحد مؤمنان نهفته است. مدیران مقاومت باید بدانند که حفظ تألیف قلوب و تقویت همبستگی ایمانی در جامعه، مهم‌ترین وظیفه راهبردی آنهاست. هر اقدامی که به این وحدت و همدلی لطمه بزند (مانند بی‌عدالتی، فساد، تبعیض و نیاززدگی مسئولان)، خیانت به استراتژی قرآنی مقاومت است. رمز تاب‌آوری در برابر فشارهای زمینی، اتصال به منبع آسمانی تألیف قلوب است؛ این امر از طریق ترویج معنویت، عدالت و خدمت خالصانه به مردم محقق می‌شود.

۴. دگرترین امت وسط

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الْبَنَى كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (البقره: ۱۴۲-۱۴۳)

آیات فوق در بطن یکی از استراتژیک‌ترین تحولات تاریخ صدر اسلام نازل شده است: تغییر قبله. این رویداد که صرفاً یک تغییر جهت عبادی نبود، بلکه یک دگرگونی هویتی و سیاسی به شمار می‌آمد، بستری برای معرفی یکی از کلیدی‌ترین دگرترین‌های قرآنی فراهم ساخت: مقام امت وسط. تحلیل دقیق این مفهوم، مستلزم عبور از تفاسیر رایج و ورود به لایه‌های عمیق‌تر معناشناختی و تمدنی واژه وسط است.

مفسران در طول تاریخ اسلام، تلاش‌های ارزشمندی برای تبیین این مفهوم داشته‌اند که می‌توان آن‌ها را در چند دیدگاه اصلی دسته‌بندی و ارزیابی نمود:

۱. دیدگاه عدالت‌محور: برخی از نخستین مفسران، وسط را مترادف با عدل و خیار (برگزیده) دانسته‌اند (زیدبن علی، ۱۴۱۲ق: ۹۱/۱). این تفسیر، هرچند به یکی از صفات بنیادین امت مطلوب اشاره دارد، اما از منظر روش‌شناسی تفسیری با دو چالش اساسی روبروست: نخست، از حیث لغت‌شناسی، اطلاق معنای عدالت بر واژه وسط فاقد اصالت کافی است و به نظر می‌رسد بیشتر یک برداشت تفسیری است که به خود واژه تحمیل شده تا یک معنای ریشه‌ای



فصلنامه اندیشه مقاومت

دکتر کتمان انقلاب اسلامی



۲۱

الگوی قرآنی

راهبری مقاومت: از

دکترین بازدارندگی

تا مدیریت منازعه



و مستقیم (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۲۶/۱۲). دوم، از منظر جامعه‌شناختی، تعمیم وصف عدالت به تمامی افراد امت اسلام در هر عصر و نسلی، امری خلاف واقعیت تاریخی و مشاهدات عینی است و این مقام را به یک آرمان دست‌نیافتنی تقلیل می‌دهد.

۲. دیدگاه اعتدال‌گرا: تفسیر شایع و مشهور، وسط را به معنای اعتدال و میانه‌روی در مقابل افراط و تفریط تبیین می‌کند. بر این اساس، امت اسلام، امتی است که در منظومه عقیدتی و عملی خود، نه به سوی مادی‌گرایی یهودیت تحریف‌شده و نه به سمت رهبانیت مسیحیت منحرف‌شده، گرایش دارد. با وجود اینکه این معنا به خودی خود صحیح و یکی از ارکان شریعت اسلامی است، اما علامه طباطبایی با ژرف‌نگری خاص خود، این تبیین را برای فهم کامل آیه کافی نمی‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۵/۱). این تفسیر نمی‌تواند پیوند ساختاری و منطقی میان تغییر قبله، وسط بودن و غایت آن یعنی شهادت بر مردم را به نحوی مستدل و منسجم برقرار سازد.

۳. دیدگاه واسطه‌انگاری (نظریه علامه طباطبایی): علامه طباطبایی با فراتر رفتن از تفاسیر پیشین، وسط بودن را به معنای واسطه بودن امت میان رسول (ص) و دیگر مردمان جهان تفسیر می‌کند. در این نگاه، امت اسلامی به مثابه یک کانال ارتباطی عمل می‌کند که فیض معارف الهی را از منبع رسالت دریافت کرده و به سایر ملل منتقل می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۷/۱). این تفسیر، گامی بلند در جهت ارائه یک معنای پویا و فعال از آیه است. با این حال، دو ابهام باقی می‌ماند: اولاً، صلاحیت این مقام رفیع (واسطه فیض بودن) برای تمام افراد امت محل تردید جدی است. ثانیاً، این دیدگاه نیز در تبیین نقش محوری حرف اشاره (كَذَٰلِكَ) که به وضوح وسط شدن را نتیجه و پیامد تغییر قبله معرفی می‌کند، با پیچیدگی روبروست.

برای کشف لایه‌های مغفول‌مانده این آیه، باید از حصار تفاسیر صرفاً اخلاقی یا کلامی فراتر رفته و به روش‌شناسی عرفی-تمدنی روی آوریم. بر این مبنا، واژگان کلیدی قرآن باید در بستر فرهنگی، اجتماعی و حتی معماری-شهرسازی عصر نزول فهمیده شوند.

در فرهنگ و عرف تمدن‌های باستان تا عصر نزول، وسط صرفاً یک نقطه جغرافیایی نبود؛ بلکه یک مفهوم راهبردی و کنایه‌ای از کانون قدرت، مرکز فرماندهی، و نقطه ثقل حیات اجتماعی بود. سازه‌های حیاتی یک شهر یا امپراتوری - از قبیل مراکز حکومتی (دارالاماره)، نهادهای نظامی (پادگان‌ها) و مهم‌تر از همه، معابد و مراکز عبادی که قلب تپنده حیات معنوی و فرهنگی جامعه بودند - عموماً در وسط قرار می‌گرفتند تا از آن نقطه، کنترل، نظارت و مدیریت بر کل پیکره جامعه اعمال شود.

با این رویکرد، پازل معنایی آیه به شکلی شگفت‌انگیز تکمیل می‌شود:

• تغییر قبله: تغییر قبله از بیت‌المقدس (نماد مرکزیت پیشین اهل کتاب) به کعبه (نماد توحید خالص ابراهیمی و مرکزیت جدید)، یک بیانیه استقلال و یک انتقال راهبردی مرکز ثقل جهان بود. خداوند با

این فرمان، عملاً رهبری معنوی و تمدنی تاریخ را از بنی اسرائیل سلب و به امت نوظهور اسلام تفویض کرد.

- (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا): حرف (كَذَلِكَ) کلید فهم آیه است. یعنی به واسطه همین اقدام استراتژیک (تغییر قبله) و اعطای این مرکزیت جدید به شما، ما شما را به امتی محوری و مرکزی بدل کردیم. شما دیگر یک گروه حاشیه‌ای در معادلات جهانی نیستید؛ بلکه اکنون در کانون تحولات قرار گرفته‌اید.
- (لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ): این مرکزیت، یک تشریفات نیست، بلکه یک مأموریت است. هدف از قرار گرفتن در این جایگاه، ایفای نقش دیده‌بان جهانی و شاهد استراتژیک بر عملکرد، تاریخ، فرهنگ و سرنوشت سایر ملت‌هاست. این شهادت مفهومی چندلایه دارد: هم نظارت و رصد در دنیا، هم ارائه الگو با عمل خود و هم گواهی دادن در محکمه عدل الهی در آخرت.
- (وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا): این مرکزیت و شهادت، مطلق و بدون کنترل نیست. خود این امت شاهد، تحت نظارت و شهادت عالیه پیامبر (ص) و به تبع ایشان، اوصیاء معصومشان (ع) قرار دارد. این قید، معیار و شاخص صحت عملکرد امت وسط را مشخص می‌کند: انطباق کامل با سیره و سنت رسول به عنوان شاهد اعظم.

۱.۴. مقابله با دگرپایان‌های رقیب و الزامات عصر جدید

این دگرپایان‌های قرآنی، امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد. در دوران معاصر، تمدن غرب با ارائه نظریه دهکده جهانی (Global Village) و نهادینه‌سازی آن از طریق سازمان‌های بین‌المللی، عملاً خود را در جایگاه کدخدای این دهکده و مرکز مدیریت و نظارت بر جهان تعریف کرده است (مک‌لوهان، ۱۹۶۴). این هژمونی، تلاشی است برای مصادره همان مقامی که خداوند قرن‌ها پیش به امت اسلام واگذار نموده بود. صهیونیسم جهانی نیز با تمرکز بر تسلط بر جریان‌های اقتصادی و سیاسی جهان، به دنبال تحقق همین مرکزیت قدرت به نفع خود است.

قرآن کریم با اعطای مقام امت وسط، اعلام می‌دارد که شرط احراز این جایگاه، صلاحیت اخلاقی و عدالت‌محوری است، نه صرفاً قدرت نظامی یا اقتصادی. شاهدان جهانی باید خود تجلی عدالت و صلاح باشند، نه قدرت‌هایی که تاریخشان مملو از استعمار و ستم است و به تعبیر امام خمینی (ره)، مصداق شیطان بزرگ هستند (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲۹/۱۱) و نه دولت‌های به‌ظاهر مسلمانی که فاقد استقلال رأی و عمل بوده و در منظومه قدرت‌های جهانی هضم شده‌اند.

فهم این دگرپایان، پارادایم مقاومت را از یک مفهوم صرفاً دفاعی و منطقه‌ای به یک پروژه تمدنی جهانی ارتقاء می‌دهد:



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۲۳

الگوی قرآنی

راهبری مقاومت: از

دگرپایان‌های بازدارندگی

تا مدیریت منازعه



۱. گذار از تفکر منطقه‌ای به تفکر جهانی: مقاومت اسلامی باید خود را مجری یک مأموریت الهی برای کل بشریت بداند. جهانی شدن، جهانی اندیشیدن و جهانی رفتار کردن باید در بطن استراتژی‌های مقاومت نهادینه شود.
 ۲. تدارک همه‌جانبه برای ایفای نقش جهانی: این مأموریت، مستلزم کسب آمادگی در تمام ابعاد است. مقاومت اسلامی موظف است برای تجهیز خود به پیشرفته‌ترین فناوری‌های دفاعی، نظامی، سایبری، رسانه‌ای و علمی تلاش کند تا ابزار لازم برای شهادت و نظارت بر عرصه بین‌المللی را در اختیار داشته باشد.
 ۳. ایجاد بازدارندگی روانی و امیدآفرینی: اعلام و تبیین این دکترین، از یک سو با بالا بردن افق دید مسلمانان، حس عزت نفس، امید به آینده و غیرت دینی را برای ساختن تمدن نوین اسلامی تقویت می‌کند و از سوی دیگر، به دشمنان این پیام را مخابره می‌کند که با امتی دارای پشتوانه ایدئولوژیک جهانی مواجه‌اند که ریشه‌کن‌کردنی نیست.
 ۴. توسعه دیپلماسی مقاومت مبتنی بر مواسات: لازمه دیده‌بانی جهانی، حس همدردی و مسئولیت‌پذیری نسبت به تمام مظلومان و مستضعفان عالم، فارغ از دین و نژاد آنهاست. این مواسات انسانی که در آموزه‌های اسلامی بر آن تأکید شده، عمق استراتژیک مقاومت را در قلوب ملت‌ها افزایش می‌دهد.
- در نهایت، تحقق این مقام، مشروط به نصرت الهی است که در انتهای آیه با تعبیر (لَرْؤُفٌ رَّحِيمٌ) به آن اشاره شده است. این حمایت ملکوتی، در گرو پابندی امت به عدالت، حفظ وحدت و تلاش بی‌وقفه برای کسب صلاحیت‌های این جایگاه خطیر است.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



الگوی قرآنی

راهبری مقاومت: از

دکترین بازدارندگی

تا مدیریت منازعه

درس‌های راهبردی و الزامات مدیریتی	تئریه اصلی مقاله	آیات کلیدی	مفهوم/راهبر د محوری	ردیف
*الزام مدیریتی: پرهیز مطلق از ساده‌اندیشی و خوش‌بینی در مذاکره و تعامل با دشمنان ذاتی و سابقه‌دار - راهبرد نظامی: اتخاذ رویکرد ضربه به عقبه و هدف قرار دادن مراکز پشتیبانی (اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای) دشمن - *راهبرد دیپلماتیک: تمایش قاطعیت در برابر هرگونه خیانت و نقض عهد و پرهیز از دلخوش کردن به پیمان‌های مست - *راهبرد روانی: ماندگار کردن ضربات در حافظه تاریخی دشمن از طریق ابزارهای فرهنگی و رسانه‌ای	-تشخیص دشمن ذاتی: کفار معاند و پیمان‌شکن، به تعبیر قرآن شرورترین جانوران هستند که فاقد هرگونه عامل بازدارنده اخلاقی یا سیاسی می‌باشند -تحلیل پیمان‌شکنی: نقض عهد مکرر آنان (يُنْقِضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ) ناشی از خوی حیوانی و جنگ‌طلبی است، ته یک اشتباه تاکتیکی تاکتیک قرآنی: در برابر چنین دشمنی، راهبرد قرآن، ایجاد بازدارندگی فعال، قاطعیت در عمل و ضربه به عقبه‌های پشتیبان است فَشَرُّهُمْ مَنْ خَلَفَهُمْ: یک تاکتیک تعیین‌کننده است؛ یعنی ضربه باید به گونه‌ای باشد که حامیان و نیروهای پشت جبهه دشمن را تارومار و از حمایت مجدد او منصرف کند فَخَانِبُوا إِلَيْهِمْ: تمایش قاطعیت و تحقیر پیمان دشمن با بی‌ارزش دانستن آن.	انفال: ۵۵- ۵۹ إِنْ شَرُّ الدُّوَابِّ... فَشَرُّهُمْ مَنْ خَلَفَهُمْ... فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ	دشمن‌شناسی و راهبرد برخورد با معاندان پیمان‌شکن	۱
*الزام راهبردی: سرمایه‌گذاری بی‌وقفه و مستمر در تمام حوزه‌های قدرت (نظامی، علمی، سایبری، اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای) *راهبرد دفاعی: تبدیل توانمندی‌های دفاعی به یک ابزار بازدارندگی فعال از طریق تمایش هدفمند قدرت *مدیریت منابع: تلقی بودجه‌های دفاعی و علمی به عنوان سرمایه‌گذاری راهبردی برای امنیت و اقتدار و نه هزینه جاری *شناسایی دشمنان پنهان: توجه به وجود دشمنان ناشناخته و لزوم آمادگی برای مقابله با آنان.	*تعریف آمادگی: آمادگی باید به نهایت توان و استطاعت بشری برسد نه فقط در حد رقابت با دشمن *ماهیت آمادگی: استفاده از حرف لَهْم (نه علیهم) نشان می‌دهد که این آمادگی، ماهیتی ملایم و پیشگیرانه دارد، نه لزوماً مهاجم و آفندی *ابعاد آمادگی: تفکیک میان قُوَّة (قدرت عمومی و زیرساختی شامل صنعتی، اقتصادی و فرهنگی) و رِبَاطِ الْخَيْلِ (قدرت نظامی) نشان‌دهنده لزوم آمادگی همه‌جانبه است *هدف آمادگی: هدف اصلی، ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن برای پیشگیری از وقوع جنگ و خفه کردن تهدید در نطفه است. این ارهاب مقدس، با تروریسم متفاوت است.	انفال: ۶۰- ۶۴ لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...	اصل آمادگی حداکثری و بازدارندگی مبتنی بر ایجاد رعب	۲
*الزام مدیریتی: تقویت بصیرت، ایمان و روحیه اطاعت‌پذیری در نیروهای جبهه خودی	*تحلیل رفتار بنی‌اسرائیل: نهاده‌جویی‌ها و پرسش‌های مکرر، نمادی از مقاومت منفی در برابر تکلیف و یک تاکتیک کلاسیک برای	بقره: ۶۷- ۷۱ داستان گاو بنی‌اسرائیل:	مدیریت مقاومت در برابر جنگ	۳

شبهه افکنی	ترم و	فَالَا أَلَا تُتَخَذْنَا هَزُوًا... مَا لَوْثَهَا... مَا هِيَ...	تضعیف مرجعیت رهبری و به تأخیر انداختن عمل است * کارکرد جنگ ترم: هدف از این روش، ایجاد تردید، فرسایش روانی جبهه خودی، و فلج کردن اراده برای اقدام است * نتیجه: این رویکرد در نهایت منجر به قساوت قلب، پیچیده شدن مسائل و از دست دادن فرصت‌ها می‌شود. این نوع مقاومت منفی، یک چالش مدیریتی جدی در جبهه حق است.	* راهبرد ارتباطی: ایجاد سازوکارهای پاسخگویی سریع، شفاف و قانع‌کننده به شبهات فکری و رسانه‌ای برای خنثی‌سازی جنگ روانی دشمن * مدیریت روانی: حفظ انسجام، امیدآفرینی و مقابله فعال با هر عامل یا گفتمانی که منجر به تردید، تفرقه و سستی در اراده‌ها شود.
مفهوم‌سازی مقاومت در قالب یک پروژه تمدنی جهانی	۴	بقره: ۱۴۲ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ	* نقد تفاسیر رایج: مفهوم امت وسط بسیار فراتر از معنای اعتدال و میانه‌روی است * نظریه نگارنده (مبتنی بر عرف‌شناسی نزول): وسط در این آیه به معنای مرکزیت جهانی، کانون دیده‌بانی استراتژیک و مقرر فرماندهی تحولات بین‌المللی است * ارتباط با تغییر قبله: خداوند با تغییر قبله، این جایگاه مرکزیت را به امت اسلام تفویض کرد و آنان را مسئول مدیریت جهانی قرار داد * رسالت امت: این جایگاه، مسئولیت شهادت بر مردم را به دوش امت می‌گذارد؛ یعنی نظارت بر عملکرد ملت‌ها، الگو بودن و داوری میان حق و باطل در عرصه جهانی.	* الزام فکری: ارتقاء نگرش نسبت به مقاومت از یک تاکتیک دفاعی منطقه‌ای به یک پروژه تمدنی و جهانی * راهبرد کلان: تعریف مأموریت‌ها و استراتژی‌های جبهه مقاومت با چشم‌انداز جهانی و ایفای نقش فعال در نظم‌دهی به تحولات بین‌المللی * مدیریت صلاحیت درونی: تلاش مستمر برای تحقق عدالت، وحدت، پیشرفت علمی و معنویت در درون امت اسلام به عنوان شرط لازم برای کسب مشروعیت جهانی و ایفای نقش شاهد.

جدول تحلیلی الگوی قرآنی راهبری مقاومت

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که مدیریت مقاومت در آموزه‌های قرآن کریم، یک دکترین جامع، چندلایه و آینده‌نگر است که از تقلیل آن به یک کنش نظامی صرف به شدت پرهیز دارد. نتایج حاصل از تحلیل آیات منتخب را می‌توان در محورهای زیر خلاصه نمود:

۱. جامعیت مفهوم مقاومت: مقاومت قرآنی، صرفاً پدافندی و در برابر تهاجم سخت نیست، بلکه یک حالت آمادگی و ایستادگی دائمی در تمام عرصه‌های آفندی و پدافندی، سخت و نرم است. این مقاومت، یک پروژه تمدنی است که رشد صنعتی، تعالی فرهنگی و سلامت معنوی جامعه را نیز در بر می‌گیرد.

۲. دشمن‌شناسی راهبردی: قرآن کریم بر لزوم شناخت دقیق دشمن و اتخاذ راهبرد متناسب با هر گروه تأکید دارد. در برابر دشمن معاند و پیمان‌شکن (شَرَّ الدَّوَّابِّ)، هرگونه خوش‌بینی و اعتماد، ساده‌اندیشی است و راهبرد باید مبتنی بر بازدارندگی قاطع، نمایش قدرت و ضربه زدن به عقبه‌های پشتیبان دشمن (فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ) باشد.

۳. اصل آمادگی حداکثری: دکترین دفاعی قرآن بر اصل آماده‌باش ملازم و نه آماده‌باش مهاجم استوار است. جامعه اسلامی موظف است تمام توان (مَا اسْتَطَعْتُمْ) خود را در عرصه‌های مختلف بسیج کند تا از طریق ایجاد رعب و بازدارندگی مؤثر در دل دشمن، اساساً از وقوع جنگ پیشگیری نماید. این آمادگی، سرمایه‌گذاری است و نه هزینه.

۴. اولویت جنگ نرم: قرآن با اشاره به ماجرای گاو بنی‌اسرائیل، خطر شبهه‌افکنی و ایجاد تردید در مبانی اعتقادی و اراده ملی را به عنوان یکی از خطرناک‌ترین تاکتیک‌های دشمن گوشزد می‌کند. مدیریت مقاومت مستلزم مصون‌سازی فکری و روانی جامعه در برابر جنگ شناختی و حفظ انسجام درونی است.

۵. دکترین جهانی امت وسط: اوج نگاه راهبردی قرآن به مقاومت، در اعطای مقام امت وسط به مسلمانان تجلی می‌یابد. این مقام، به معنای مرکزیت و دیده‌بانی استراتژیک جهانی است که با تغییر قبله به امت اسلام تفویض شد. بر این اساس، مقاومت اسلامی باید از افق منطقه‌ای فراتر رفته و خود را برای ایفای نقش جهانی و شهادت (نظارت و الگو بودن) بر عملکرد ملت‌ها آماده سازد. این نگاه، به مقاومت هویتی تمدن‌ساز و رسالتی جهانی می‌بخشد.

در یک کلام، مدیریت مقاومت از منظر قرآن، هنری است که علم، ایمان، قدرت، بصیرت و آینده‌نگری را در هم می‌آمیزد تا جامعه اسلامی را از یک امت در موضع دفاعی، به یک امت فعال، پیشرو و شاهد بر سرنوشت بشریت بدل سازد.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۲۷

الگوی قرآنی

راهبری مقاومت: از

دکترین بازدارندگی

تا مدیریت منازعه

پیشنها‌ها

بر اساس نتایج به دست آمده، پیشنهادهای زیر در دو سطح پژوهشی و اجرایی ارائه می‌گردد:

الف) پیشنهادهای پژوهشی:

- (۱) انجام تحقیقی مستقل در باب الگوهای جنگ نرم و عملیات روانی دشمنان در قرآن و راهکارهای مقابله با آن با تمرکز بر تاکتیک‌های منافقین و اهل کتاب.
- (۲) پژوهشی تطبیقی میان دکترین امت وسط در قرآن و نظریه‌های روابط بین‌الملل (مانند واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری) به منظور ارائه یک الگوی اسلامی برای نظم جهانی.
- (۳) تدوین نظام‌نامه مدیریتی مقاومت با رویکرد میان‌رشته‌ای (مطالعات قرآنی، مدیریت استراتژیک، علوم نظامی و جامعه‌شناسی) بر اساس اصول مستخرج از کل قرآن.
- (۴) بررسی و تحلیل مفهوم رُعب در قرآن به عنوان یک عنصر کلیدی در دکترین بازدارندگی اسلامی و سازوکارهای ایجاد آن در عصر حاضر.

ب) پیشنهادهای اجرایی و راهبردی:

- (۱) برای نهادهای فرهنگی و آموزشی: بازتعریف و تبیین مفهوم مقاومت در کتب درسی و برنامه‌های رسانه‌ای بر اساس الگوی جامع قرآنی، و گذار از نگاه صرفاً نظامی به نگاه تمدنی و جهانی. تولید محتوای هنری (فیلم، انیمیشن، داستان) برای ترویج دکترین امت وسط.
- (۲) برای مراکز تصمیم‌گیری راهبردی و نظامی: گنجاندن اصل قرآنی تشرید الخلف (ضربه به عقبه‌های دشمن) و اصل آمادگی حداکثری در تدوین دکترین‌های دفاعی و امنیتی کشور و محور مقاومت.
- (۳) برای دستگاه دیپلماسی و نهادهای بین‌المللی: فعال‌سازی دیپلماسی مقاومت مبتنی بر رویکرد دیده‌بانی جهانی و مواسات با مظلومان، و تلاش برای ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی با ملت‌های مستضعف برای مقابله با نظم استکباری موجود.
- (۴) برای حوزه‌های علمیه و مراکز دینی: تأسیس کرسی‌های نظریه‌پردازی و درس‌های خارج فقه با موضوع فقه مدیریت مقاومت و فقه روابط بین‌الملل بر مبنای دکترین امت وسط، به منظور تربیت مدیران و نظریه‌پردازان تراز مقاومت جهانی.



فصلنامه اندیشه مقاومت
در کت‌مان انقلاب اسلامی



شماره ۶۲

پاییز ۱۴۰۱

منابع

قرآن کریم

- ۱) ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ۲) ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ۳) جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). تسنیم: تفسیر قرآن کریم. قم: نشر اسراء.
- ۴) خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۵) زید بن علی بن الحسین (۱۴۱۲ق)، تفسیر الشہید زید بن علی، بیروت: الدار العالمیة.
- ۶) طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۷) طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- ۸) قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۹) قطب، سید. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت-قاهره: دارالشروق.
- ۱۰) ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۱۱) مرکز الحرب الناعمة للدراسات (۲۰۱۴م)، الحرب الناعمة، بیروت.
- ۱۲) مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۳) مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، جهاد، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۴) مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸) / اصول الفقه. (ترجمه و شرح علی شیروانی). انتشارات دارالعلم.
- ۱۵) مک‌لوهان، مارشال (۱۳۴۳). درک رسانه‌ها: گسترش‌های انسان. نیویورک: مک‌گرو-هیل.
- ۱۶) هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. نیویورک: سایمون اند شوستر.

۱۷) Fayol, H. (۱۹۴۹). *General and Industrial Management*. (C. Storrs, Trans.). Sir Isaac Pitman & Sons.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



الگوی قرآنی

راهبری مقاومت: از

دکترین بازدارندگی

تا مدیریت منازعه